

بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی

از دیدگاه شهید مطهری و روسو

hnajafih@yahoo.com

حسن نجفی / دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

حسن ملکی / استاد گروه مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۲

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی (اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی) از دیدگاه شهید مطهری و روسو تدوین یافته است. روش پژوهش، تحلیلی - اسنادی بوده و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای دستیابی به اهداف پژوهش، منابع و متون موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع جمع‌آوری و با شیوه کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در برخی از «اهداف تربیتی»، بین دو دیدگاه، هماهنگی، و در برخی موارد، اختلاف قطعی وجود دارد. در عنصر «محتوا»، شهید مطهری بهترین محتوا را محتوای قرآنی توصیه می‌کند، اما روسو بهترین محتوا را طبیعت و تجربه قلمداد می‌کند. در «روش‌های یاددهی - یادگیری» نیز موارد تشابهی دارند؛ اگر چه گاهی در تفسیر یک روش، برداشتها مختلف می‌شود. دیدگاه تربیتی شهید مطهری در عنصر ارزشیابی شامل روش‌های خودارزیابی، و ارزیابی مبتنی بر عمل می‌باشد و در برنامه درسی روسو، مشاهده، روش ارزشیابی به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، برنامه درسی، عناصر چهارگانه، شهید مطهری، روسو.

مقدمه

انسان دارای ابعاد وجودی متنوعی است که برای شکوفا و متعالی شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی، احتیاج به تربیت دارد (فرمبینی و همکاران، ۱۳۸۸). انجام این کار، از مهم‌ترین هدف رسالت پیامبران خدا بوده تا بشریت را در مسیر کمال و قرب مطلق الهی، که علت غائی آفرینش است، رهنمون باشند. همواره انسان‌ها، به فراگیری همه آموزه‌های الهی برای پاسخ‌گویی به فطرت حقیقت‌خواه و خداجوی خود نیاز دارند. در شرایط کنونی، نیاز به علم اخلاق و مباحث اخلاقی، بیش از گذشته احساس می‌شود. آشنایی با اهمیت اخلاق، انگیزه فراگیری مباحث اخلاقی را در انسان بیشتر می‌کند؛ هرچه افراد جامعه با اهمیت اخلاق در روابط اجتماعی و محیط اجتماع بیشتر آشنا شوند، در پیمودن مسیر رشد و تعالی خود و دیگران موفق‌تر خواهند بود (طیبی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷).

با توجه به جایگاه والای اخلاق و نقش آن در کمال و سعادت فردی و اجتماعی و نیز آثار آن در زندگی مادی و معنوی آدمی، در فرهنگ دینی نیز از آن به عنوان هدف بعثت پیامبران یاد شده است. پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ همانا برانگیخته شدم که مکارم اخلاق را به سر حد کمال برسانم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰). ارتباط تربیت و اخلاق بسیار عمیق و گسترده است. در هم تنیدگی این دو، چنان ژرف است که در گذشته مرز مشخصی میان آنها تصور نمی‌شد، به گونه‌ای که فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته می‌شد. اخلاقی بودن به‌مثابه تربیت‌یافتگی و تربیت کردن فرد، با متخلق کردن او به اخلاق خوب یکی دانسته می‌شد (بهشتی، ۱۳۸۴). اما امروزه، با وجود اینکه اخلاق از تربیت جدا در نظر گرفته می‌شود، تربیت اخلاقی به عنوان حوزه و قلمرو خاصی از تربیت مورد توجه قرار می‌گیرد، اما نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده، بلکه پیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است (همان). اخلاق و تربیت از دیرباز و در همه جوامع، مورد توجه داشته است. بشر امروزی نیز به دلیل رؤیاریبی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی، ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

مکاتب مختلف، به دلایل متعددی چون محدودیت دایره علم و آگاهی، ویژگی‌های شخصی و شخصیتی بنیان‌گذاران آن مکاتب، وضعیت و مقتضیاتی که اطراف آنها را فراگرفته، هر یک به انسان از دیدگاهی نگریسته، و بر آن اساس قالبی بر او ساخته‌اند. در نگرش اسلامی جهان هستی، عالم بروز شایستگی‌ها و کمال‌ها است. هر موجودی، به تناسب ظرفیت وجودی خویش، جلوه‌های حقیقی خود را در عرصه هستی آشکار می‌سازد و در حد امکان، نیروها و قوای ذاتی را به فعلیت می‌رساند، به

عبارت دیگر، همه هستی خود را نشان می‌دهد (امین، ۱۳۷۶، ص ۲۳۱).

«تربیت اخلاقی» هم به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت، که هدف عمده آن ر شد اخلاقی شاگردان است، به گونه‌ای که آنان را افرادی نیک و خیر بار آورد، امری است که مربیان و معلمان ناچارند مستقیم و یا غیرمستقیم بدان توجه کنند (رهنما، ۱۳۷۸، ص ۱). بنابراین، نظام تعلیم و تربیت موظف است با تدوین اصول راهنمای عمل و روش‌های مؤثر و متناسب با وضعیت بومی و دگرگونی‌های محیطی، مربیان را در تربیت اخلاقی یاری کند؛ زیرا پویایی هر نظام تربیتی وابسته به این است که اصول، روش‌ها و کارکردهای خودش را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته‌های خود را متناسب با دگرگونی‌های محیطی، شاداب و زنده نگه دارد (باقری، ۱۳۹۰، ص ۵۸). نهاد آموزش و پرورش، که یکی از گسترده‌ترین نهادهای مؤثر و جهت‌دهنده در همه کشورهاست، با توجه به مخاطبان فراوان و مستعد خود، با توجه به رسالت‌های آموزشی و پرورشی خود، باید برنامه تربیت اخلاقی را جزء اصلی‌ترین و محوری‌ترین مسائل آموزشی و تربیتی خود قرار دهد. این ضرورت، که برخاسته از نقش و جایگاه اخلاق در حیات انسانی است، زمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد که وظیفه اصلی این نهاد را احیای فطرت دینی انسان‌ها بدانیم؛ چرا که رسالت متولیان امر تعلیم و تربیت، بیدار کردن فطرت انسان‌ها و پاک کردن غبار غفلت از آنهاست، تا انسان حضور خدا را در زندگی و از درون خود لمس کرده، گرایش او به دین و اخلاق آشکار گردد (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰).

امروزه، یکی از دغدغه‌های موجود در نظام‌های آموزشی، چگونگی تربیت اخلاقی است. در بحث تربیت اخلاقی، صرف شناخت ضرورت و جایگاه آن در میان ابعاد تربیت مطرح نیست. امروزه، مسئولان و برنامه‌ریزان، به دنبال راهکار عملی برای حل این مشکل هستند. به نظر می‌رسد، «برنامه درسی»، در این زمینه می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده همه عوامل دخیل در تربیت را ایفا نموده، مؤثر باشد. معمولاً برنامه‌های درسی، از عناصری تشکیل شده‌اند که ترکیب و هماهنگی مناسب آنها در کنار یکدیگر، موفقیت یک برنامه درسی را تضمین می‌کند (امیری و همکاران، ۱۳۹۳). برنامه درسی تربیت اخلاقی نیز دارای عناصر مربوط به خود می‌باشد که باید در جهت رسیدن به مطلوب تربیت اخلاقی، بررسی و تبیین شود.

متفکر شهید، استاد مطهری به عنوان اندیشمندی اسلامی، در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی و از جمله متفکران ژرف‌اندیشی است که کارنامه بسیار پربراری از خود به یادگار گذاشته است، و مسائلی را مطرح کرده است که بررسی و ارائه آنها، می‌تواند فضای فکری مشخصی را در تربیت اسلامی به

وجود آورد. تنوع موضوعات و مسائلی که وی در آثار خود بدانها پرداخته است از یک سو، و وسعت و ژرفای معلومات عرضه شده در آنها از سوی دیگر، ایشان را به حق شایسته لقب علامه گردانیده است (بیوکزاده، ۱۳۸۵).

ژان تراک روسو، اندیشمند اهل سوئیس در حدود سه قرن پیش، بنیان‌گذار روش‌های تربیتی نوین، عامل تحولات تربیتی و اصلاحات اخلاقی در غرب بود. در اندیشه‌های تربیتی اروپا و آمریکا در سده هجدهم به بعد، تأثیر بسزایی داشت و اندیشه‌ورانی همچون کانت، فروبل و پستالوزی، از اندیشه‌های او استفاده کرده‌اند (قنبری و ندیمی تهرانی، ۱۳۹۱).

با عنایت به مباحث فوق، سؤال اصلی پژوهش آن است که عناصر چهارگانه برنامه درسی تربیت اخلاقی (اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی-یادگیری و ارزشیابی)، از دیدگاه شهید مطهری و روسو چگونه هستند؟

روش پژوهش

برای نیل به هدف پژوهش، از روش پژوهش تحلیلی - اسنادی استفاده و برای گردآوری داده‌های لازم، منابع موجود و مرتبط با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

۱. عناصر چهارگانه برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری

۱-۱. اهداف تربیت اخلاقی

به عقیده شهید مطهری، تربیت صحیح و همه‌جانبه، زمانی محقق خواهد شد که اولاً، به رشد و پرورش استعدادهای انسانی توجه شود. ثانیاً، هماهنگی و تعادل میان استعدادهای انسانی به وجود آید. به این ترتیب، در درون انسان نظامی واحد و منسجم حکم‌فرما می‌شود. ثانیاً، استعدادها در حد عالی از فعلیت به ثمر رسند (بانسی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹). از این رو، فایده تربیت این است که پایه‌های اخلاقی را به گونه‌ای در روح افراد شکل می‌دهد که هیچ‌گاه اراده انسان متوجه کارهای زشت و پست نمی‌شود. همیشه اعمال خیر و شایسته و به تعبیر قرآن، «عمل صالح» غایت و هدف انسان قرار می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۲). به عقیده استاد مطهری، باید همه قوای بدنی و روحی و بخصوص قوای عالی انسانی از قبیل قوه اراده، فکر و تمرکز فکر را پرورش داد. پایه اخلاق نیز همین است که انسان اراده‌ای قوی و نیرومند داشته باشد؛ یعنی اراده انسان بر شهوت و عادتش حکومت کند. همچنین، بر طبیعتش غالب باشد؛ یعنی

شخص آنچنان با اراده باشد که اگر تشخیص داد که باید این کار را کرد، تصمیم بگیرد و هیچ طبیعتی نتواند جلو او را بگیرد (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰). همچنین، از نظر شهید مطهری ایمان و مذهب پشتوانه محکمی برای اخلاق محسوب می‌شوند؛ یعنی اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است، بدون ایمان اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و منطق همه آنها، بلکه سر سلسله همه معنویات، ایمان مذهبی یعنی ایمان و اعتقاد به خداست. به عقیده مطهری، هدف همان حقیقت است که باید به آن ایمان داشته باشیم. هدف اصلی تقرب به خدا، در سایه ایمان به اوست و هدف‌های دیگر، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. اهداف تربیت اخلاقی دستیابی به سعادت، کمال، لذت، ارزش‌های انسانی، فضیلت دوستی و دوری از رذایل می‌باشد (شمشیری و دوستداری، ۱۳۸۹). با توجه به موارد فوق، می‌توان اهداف تربیت اخلاقی استناد مطهری را در دو بخش هدف غایی و اهداف واسطی، تربیت اخلاقی به شرح زیر بیان نمود:

۱-۱-۱. هدف غایی تربیت اخلاقی استناد مطهری

از دیدگاه شهید مطهری، هدف غایی تربیت اخلاقی، قرب الهی و کسب رضای حق تعالی است (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶). برای رسیدن به این هدف غایی، باید یک مجموعه از اهداف واسطه در ارتباط با هدف غایی باشند و زمینه رسیدن به آن را ایجاد نمایند. از جمله آنها، معرفت به خدا، کسب فضایل اخلاقی، پرورش تفکر و تعقل، خودشناسی و کسب کرامت و عزت نفس است.

۱-۱-۲. اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی استناد مطهری

۱-۱-۲-۱. معرفت به خدا

ساختار وجودی آدمی به گونه‌ای است که به سوی خدا گرایش و تمایل نشان می‌دهد. احساس نیاز و فقر وجودی به او دارد. این امر حاکی از آن است که شناختی اجمالی از خداوند داشته، توانمندی شناخت تفصیلی را دارد (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۹۳۴). امام رضا علیه السلام می‌فرماید: فرد باید این توانمندی ادراکی را افزایش دهد و شناخت خود را نسبت به خدا و صفات او از قبیل بی‌نیازی خداوند، شنوایی، دانایی، توانایی، عدالت، خالقیت و اینکه هیچ کسی و هیچ چیزی مانند او نیست و وجودی منحصر به فرد دارد و شریک و ضدی هم ندارد، ارتقاء دهد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۷-۴۲۸). آدمی باید معرفت حضوری و فطری خود را نسبت به خدا بیوراند. در معرفت حصولی به خدا و صفات حسنی الهی بکوشد تا معرفت یقینی پیدا کند. بداند که همه امور به قدرت اوست. همه خلق و امرش حکیمانه

است. ربوبیت و تدبیر نظام عالم و امور بشر همه، به دست اوست. اوست که همه هستی را برای آدمی و کمال شایسته‌اش آفریده است. هدایت‌های او نسبت به بشر، از علم نامتناهی او سرچشمه می‌گیرد. همه در راستای سعادت اوست. خداست که بشر را به خاطر خود او دوست دارد. وی را از رحمت‌ها و الطاف نامحدود خود بهره‌مند می‌سازد (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۹۲-۸۸). کوشش برای شناخت هر چه بیشتر خدا، همان‌گونه که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند «از بهترین اعمال تربیتی و اخلاقی بوده» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۱، ح ۲۲۸) و نقش مهمی در قرب به او دارد. بدون شناخت خداوند، پرورش و تحول ر شدی به سوی کمال و تقرب به خداوند، امکان‌پذیر نیست. تحول تربیتی و تخلق به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوی، توکل به او و غیره، همه در گرو شناخت هر چه کامل‌تر از او است. هر چه شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد، زمینه شکوفایی و تحول بیشتر فراهم می‌شود. از این رو، معرفت آغاز دین که هدف تربیت اخلاقی در اسلام است، در کلام امام علی ﷺ مطرح شده است: «أَوَّلُ أَلَدَيْنِ مَعْرِفَةُ» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ معرفت خدا سرآغاز تدین است. این جمله، بیانگر این است که هدفی همچون معرفت خداوند، محوریت داشته و بدون آن تربیت اخلاقی مطلوب وجود ندارد.

۲-۱-۱. کسب فضایل اخلاقی

فضایل اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری عبارتند از: حکمت، شجاعت، عدالت، اراده، اختیار و ایثار. فضایل اخلاقی، تحت تأثیر عوامل بی‌شماری می‌باشند. در صورتی که فردی با چنین عواملی مواجه شود، موفقیت بیشتری در دستیابی به فضایل اخلاقی کسب می‌کند. البته نمی‌توان گفت یک عامل به تنهایی، آدمی را به سوی خیر و فضیلت سوق می‌دهد، بلکه مجموعه‌ای از این عوامل، انسان را در داشتن اخلاق نیک و حسنه یاری می‌دهند. این عوامل، به این ترتیب می‌باشند: تزکیه و تهذیب نفس، خودآگاهی و خودشناسی، مالکیت بر نفس و تسلط بر خویشستن، وجدان، قلب سلیم و روحیه سالم، جهاد، مراقبه و محاسبه، کار، ایمان به خدا، اغتنام فرصت‌ها، نماز، روزه، تقویت حس اعتماد به نفس. از سوی دیگر، فضایی وجود دارند که علاوه بر اینکه خود نوعی فضیلت اخلاقی می‌باشند، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد فضایل اخلاقی محسوب می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵).

۳-۲-۱. پرورش تفکر و تعقل

تفکر، شرط اساسی تسلط بر سرنوشت خود و جامعه است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶). در میان استعدادهای مخصوص انسان، در درجه اول استعداد عقلانی است (همان، ص ۱۸۴). اسلام دارای چنین منطقی است که همواره از عقل استمداد می‌کند و کمک می‌خواهد؛ یعنی وقتی مردم را

دعوت می‌کند، عقل مردم را برمی‌انگیزاند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵). از سوی دیگر، عقل و علم به یکدیگر نیاز دارد، باید توأم باشند. عقل برای اندیشیدن به علم نیاز دارد و علم برای رشد و توسعه به عقل محتاج است. زمانی می‌توان فراگیر را به تفکر وادار کرد که اطلاعاتی در اختیار او قرار داد. معمولاً در دو حالت برای آدمی سؤال طرح نمی‌شود. در نتیجه، عقل به کار نمی‌افتد: یکی، حالتی که انسان درباره یک چیز همه مطالب را بداند. دوم، حالتی که هیچ چیز نداند. بنابراین، شرط تعقل، علم‌آموزی است.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «یا ه شام تُمَّ بَیْنَ اَنْ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ، عَقْلٌ وَ عِلْمٌ بَیْئاً تَوَاقُفٌ» (کلینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۲). عرض کردیم علم فراگیری است به منزله تحصیل مواد خام است. عقل، تفکر و استنتاج و تجزیه و تحلیل است. آنگاه حضرت استناد می‌کند به آیه: «و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» (عنکبوت: ۴۳)؛ این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانیان آنها را در نمی‌یابند. ببینید! عقل و علم چگونه با هم توأم شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

۴-۲-۱. خودشناسی

یکی از قدیم‌ترین دستوره‌های حکیمانه جهان، که هم به وسیله انبیای عظام به بشر ابلاغ شده است و هم حکیمان بزرگ جهان آن را به زبان آورده‌اند و اعتبار خودش را همیشه حفظ کرده، بلکه تدریجاً ارزش آن بیشتر کشف شده است، این جمله معروف است: «ای انسان! خودت را بشناس». در اخبار و احادیث ما این تعبیر مکرر آمده است، هم از رسول اکرم روایت شده و هم به تعبیرات مختلف در کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هر کس خود را بشناسد پروردگار خود را شناخته است، یا می‌شناسد (آمدی، ۱۳۳۷، ص ۲۳۲). حال، غرض از خودشناسی دستیابی به دو عامل است: یکی، پی بردن به خدا متعال است. دیگری، اینکه بداند چگونه باید زندگی کند و چگونه رفتار نماید که همان اخلاق و عمل را دربر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۵۴-۱۵۵).

۵-۲-۱. کسب کرامت و عزت نفس

از نظر استاد مطهری، کرامت و عزت نفس از مباحث اساسی اسلام در زمینه مباحث اخلاقی و یکی از اهداف مهم تربیت اخلاقی است. به نظر ایشان، اگر در انسان عزت نفس و یا کرامت نفس نباشد، نمی‌تواند به مراتب عالیه اخلاق، که بهره‌مندی از سعادت را در پی دارد، دست یابد. ایشان با توجه به آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ که عزت را از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان می‌داند، یکی از

ویژگی های مهم مؤمنان را کسب کرامت نفس و عزت نفس داشته و معتقدند: با توجه به وجود عزتمندی و کسب عزت نفس از سوی انسان او دیگر به کارهای ذلت بار دست نخواهد زد (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۲۲، ص ۵۶۱).

۲-۱. محتوای تربیت اخلاقی

فیلسوفان از قدیم، حکمت یا فلسفه را به دو بخش تقسیم می کردند: حکمت نظری و حکمت عملی. شهید مطهری حکمت نظری و عملی را چنین تعریف می کند:

حکمت نظری عبارت است از: علم به احوال اشیا آنچنانکه اشیا هستند یا خواهند بود. ولی حکمت عملی عبارت است از: علم به اینکه افعال بشر چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد. خلاصه آنکه حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها سخن می گوید و حکمت عملی از «باید»ها و «شاید»ها و «نشاید»ها [و «خوب»ها و «بد»ها] (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸).

حکمت نظری، به الاهیات، ریاضیات، طبیعیات و حکمت عملی به اخلاق و تدبیر منزل و سیاست جامعه تقسیم می شود. اما امروزه، وقتی از اخلاق و فلسفه اخلاق سخن به میان می آید، کل مباحث حکمت عملی را شامل می شود. همچنین، حکمت عملی در معنا و اصطلاح متعارف، بخشی از معنای فلسفه اخلاق را تشکیل می دهد. چون اخلاق دستوری، همان مباحث حکمت عملی است و بر آن است تا با تحلیل عقلانی روشن کند که بر اساس چه معیارها و ملاک هایی، یک عمل «خوب»، و عمل دیگر «بد» می شود (همان، ص ۳۰).

استاد مطهری، در مورد محتوای تربیت اخلاقی این گونه بیان می دارد: قرآن و قصص و حکایات و چیزهایی را که ما اسمش را می گذاریم تاریخ، به مطالعه در ابعاد مختلف گفته های قرآنی و احادیث اشاره دارد. وظیفه ما این است با رجوع به آنها، تفکر و تعمق در آنها راه درست تربیت را دریابیم (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵).

بنابراین، از دیدگاه استاد مطهری، محتوای تربیت اخلاقی مطلوب باید دربردارنده قرآن کریم، نهج البلاغه، احادیث و روایاتی که از پیامبر گرامی اسلامی و ائمه معصومان علیهم السلام بر جامانده باشد. همچنین، رجوع به تاریخ اسلام و عبرت های که از آن می توان گرفت را شامل شود.

۳-۱. روش های یاددهی - یادگیری

روش های یاددهی - یادگیری، به سبک هایی اشاره دارد که تجربه های تربیتی مخاطبان در فرآیند آموزش، بدان گونه شکل می گیرد. این روش ها، گوناگون اند که باید به تناسب ویژگی های مخاطبان و

نوع محتوا و امکانات انتخاب شوند (قندیلی، ۱۳۸۷، ص ۴۴). برای یک تدریس مطلوب، نمی توان یک برنامه درسی مشخصی تعیین کرد. با وجود این، راهبردهای تدریس اغلب به منزله بخشی جدایی ناپذیر از فعالیت های فراگیران، با توجه به الگوهایی که در برنامه درسی طراحی می شود، طرح ریزی می شود. از این رو، ما در این بخش به برخی از راهبردهای تربیت اخلاقی شهید مطهری می تواند استنتاج کرد، اشاره می کنیم.

۱-۳-۱. آزاد منشانه

به عقیده استاد مطهری، برای رشد کودک، در ابعاد مختلف باید او را آزاد گذاشت. برخی از والدین از روی علاقه زیادی که به فرزندان دارند، در همه کارها، از او سرپرستی می کنند؛ یعنی مرتب به او یاد می دهند و فرمان می دهند. کودکی که به این شیوه بزرگ شود، محال است که آدم رشد یافته ای شود. باید کودک را هم هدایت کرد و هم آزاد گذاشت (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). از این رو، در تربیت اخلاقی هم باید این حس آزاد منشی در تربیت فرزند به کار گرفته شود. در حالی که پدر و مادران نادانی که فرزندان شان را دوست دارند و می خواهند به آنها محبت نمایند، مطابق با خواسته ها و تمایلات کودک رفتار می کنند و کارهای دیگری از قبیل نوازش های بی حساب، مانع شدن از برخورد با سختی و نازپروردگی را در مورد کودکان به کار می گیرند. اینها کودک را ناتوان بار می آورد. او را در صحنه زندگی خلع سلاح می کند. کوچک ترین ناملامی او را از پادر می آورد و کمترین تغییر وضعی، سبب نابودی او می گردد. اما پدر و مادرانی که به تربیت کودک اهمیت می دهند، مطابق با عقل و مصلحت رفتار می کنند و کودک را از ابتدا با کار و زحمت و سختی آشنا می کنند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۲۶-۲۲۷).

۱-۳-۲. تشویق و تنبیه

روش تشویق و تنبیه، یکی از روش های تربیتی، به ویژه در تربیت اخلاقی محسوب می شود. از این رو، شهید مطهری در اهمیت روش تشویق و تنبیه می گوید: «در مراحل اولیه زندگی تنها وسیله نشر و توسعه فضائل و کمالات آدمیت تشویق است» (همان). استاد مطهری معتقدند همه انسان ها حتی بزرگسالان، تا آخر عمر به تشویق نیاز دارند. تشویق موجب رغبت، دل گرمی، نشاط و تحرک می شود و انسان را به جدیت وادار می کند. تشویق حسی خودپسندی و حب ذات انسان را اقتناع می کند و موجب قوت قلب و وجود تشویق و تنبیه برای پرورش انسان ها ضروری است (امینی، ۱۳۸۴، ص ۴۲۹-۴۳۰).

۳-۳-۱. عادت دادن

شهید مطهری، در کتاب ارزشمند *تعلیم و تربیت در اسلام*، از روشی به نام «عادت» برای آموزش افعال اخلاقی سخن به میان آورد است. او معتقد است: روش عادت، بر خلاف عقیده سایر اندیشمندان، بخصوص اندیشمندان غربی، نمی تواند مضر باشد برای تربیت اخلاقی افراد. ایشان همچنین می گویند: باید از عادت دوری جست که اختیار و اراده و عقل را از انسان می گیرد. این نوع عادت، به انجام اعمال اخلاقی مفید است. حالا اینکه عادت داشته باشیم به کار نیک، خود روشی سودمند برای آموختن اخلاقیات است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

استاد مطهری، در تشریح عادت دادن گفته اند: اصولاً عادت یکی از رفتاری است که زمینه آن در انسان وجود دارد. اگر چنین زمینه ای وجود نداشت، کسب عادت به هیچ طریقی میسر نمی شد. مریبان باید امکان تکرار یک عمل را به وسیله کودکان و نوجوانان فراهم سازند. انجام دادن برخی رفتارهای مطلوب را برای آنان آسان کنند (ملکی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹). عادت کاری را که بر حسب طبیعت برای انسان دشوار است، آسان می کند. گاهی انسان می خواهد کاری را انجام دهد که بر خلاف طبیعت است. طبعاً وقتی سنت برای انسان عادت شد و به صورت ملکه در آمد، آن دشواری در مبارزه با طبیعت از میان می رود (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

۳-۳-۴. موعظه

شهید مطهری، در مورد آموزش اخلاق به روش موعظه متکی بر توصیه اشاره دارد. آنهایی که کار تبلیغ انجام می دهند، دو کار باید بکنند: از نظر توصیه کردن به خود خلق و خوی ها، باید آنها را به عنوان امور مطلق توصیه کنند. در عین حال، باید نوعی آگاهی اجتهاد نیز به مردم بدهند که در مقام عمل، فعل اخلاقی را با فعل غیر اخلاقی اشتباه نگیرند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵). در همین راستا ایشان می گویند: یکی از وظایف اصلی مبلغان، مدرسان، معلمان و... موعظه است. موعظه کلامی است که به دل نرمی و رقت می دهد، خشم و شهوت را فرو می نشاند و...، و هیچ فردی از موعظه بی نیاز نیست. موعظه، روشی است که می تواند در همه جنبه های تعلیم و تربیت بخصوص تربیت اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص ۲۶۵).

موعظه همچنان که در قرآن آمده، یکی از شیوه های سه گانه دعوت (حکمت، موعظه، مجادله به نحو احسن) است. از دیدگاه شهید مطهری، تفاوت موعظه و حکمت در این است که حکمت تعلیم است و موعظه تذکار. حکمت برای آگاهی است و موعظه برای بیداری. حکمت مبارزه با جهل است و موعظه

مبارزه با غفلت. سر و کار حکمت با عقل و فکر است، سر کار موعظه با دل و عاطفه. حکمت یاد می‌دهد و موعظه یادآوری می‌کند. حکمت چراغ است و موعظه باز کردن چشم برای دیدن. حکمت برای اندیشیدن است و موعظه برای به خود آمدن. حکمت زبان عقل است، موعظه پیام روح. از این رو، شخصیت‌گوینده (با تأکید بر مریبان و معلمان) در موعظه نقش اساسی دارد (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷).

۵-۳-۱. عملی

شهید مطهری، در تربیت اخلاقی به عمل تأکید دارد. به عقیده وی، اخلاق خوب و تربیت خوب را باید به دست آورد. همه دستورها و توصیه‌ها، در پرتو عمل جنبه اخلاقی به خود می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴-۱۳۵).

۶-۳-۱. امر به معروف و نهی از منکر

«معروف» از ماده «عَرَفَ» و به معنای «شناخته شده، به عنوان خوبی» است و به آن دسته از سنت‌های رایج در جامعه اطلاق می‌شود که عقلای جامعه آنها را به خوبی می‌شناسند، به بیان دیگر، فعلی است که با عقل، شرع و اصل اخلاقی رایج در جامعه مغایرت نداشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۱). «منکر» به معنای «ناشناخته»، «زشت و بد» تبیین شده و عبارت است از: فعلی که عقول صحیح و شرع به زشتی و قبح آن حکم نمایند (همان، ص ۵۰۵). شیخ صدوق، در توضیح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «امر به معروف و اداشتن دیگران به پیروی از اوامر خداوند و نهی از منکر مانع شدن از انجام گناهان به صورت زبانی یا عملی است» (صدوق، ۱۳۴۸، ص ۱۳۷).

استاد مطهری، در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام*، در مورد روش امر به معروف و نهی از منکر، برای حرکت جامعه به سمت تربیت اخلاقی صحیح می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر عملی است که وظیفه همگانی، چه زن و چه مرد می‌باشد. روش امر به معروف و نهی از منکر باعث منع افراد به انجام کارهای ناشایست، از جمله دروغ‌گویی، تهمت، غیبت و... می‌شود. از این رو، ما باید به سمتی پیش برویم که یکی از مسیرهای درست تربیت اخلاقی، با روش امر به معروف و نهی از منکر در جریان باشد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

۷-۳-۱. حقیقت‌جویی

استاد مطهری، در مورد حقیقت‌جویی که یکی از روش‌های مناسب در تعلیم و تربیت اسلامی است، می‌گوید: باید انسان برای دسترس و پیدا کردن روابط مختلف بین پدیده‌ها، به حقیقت‌جویی بپردازد. تحصیل به علم در اسلام تأکید زیادی شده است. راه دستیابی به علم هم اکتشاف و بی‌بردن به حقیقت پدیده‌هاست.

بنابراین، جست‌وجو و کنکاش علم در اسلام یک امر مقدس شمرده می‌شود در همه زمینه‌ها، چه اخلاقی، فلسفی و... (همان، ص ۲۶۴).

۸-۳-۱. تعقل

عقل یکی از سرمایه‌های انسانی و نعمت‌های الهی است که پرورش آن، آدمی را در مسیر رشد و کمال هدایت می‌کند (ملکی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱). اسلام، دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این امر تکیه کرده است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳). استاد مطهری در این باره معتقد است یکی از بهترین راه‌هایی که اولیا و مربیان در تعلیم و تربیت می‌توانند از آن استفاده کنند، پرورش و تقویت نیروی عقل است؛ زیرا عقل در تعدیل و کنترل تمایات حیوانی و دعوت به کارهای نیک و تقید به مکارم اخلاقی، نقش بزرگی ایفا می‌کند. عقل، برای انسان بهترین راهنماست. مشکلات اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها، غالباً معلول جهالت و ضعف نیروی عقلی آنهاست. اگر عقل نیرومند باشد، زمام کشور نفس را در اختیار می‌گیرد و آن را بر طبق مصالح واقعی اداره می‌کند. چنین فردی سعادت‌مند خواهد شد (امینی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴). تفکر درباره کارها، شیوه تربیتی است. ضمن اینکه تقویت فکر به عنوان هدف به شمار می‌رود به این دلیل که به وسیله اندیشیدن، می‌توان اندیشه را تقویت کرد. لذا از آن به عنوان «روش» نیز یاد می‌شود.

۴-۱. روش‌های ارزشیابی

۱-۴-۱. خود ارزیابی

شهید مطهری در کتاب **تعلیم و تربیت در اسلام**، در بخش ریشه الهامات اخلاقی چیست، می‌گوید: افعال اخلاقی، از منبع غیر از منبع زمینی به ما الهام می‌شود. حالا ما در درون خود باید این الهامات را تشخیص دهیم و تعقل نمایم که اینکار ما اخلاقی است یا نه؟ (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸). از این رو، با توجه به مطلب فوق می‌توان گفت: برای ارزیابی در مورد تربیت اخلاقی، انسان باید از درون خود شروع کند و به ارزیابی از خود بپردازد، تا در مسیر صحیحی از تربیت، به‌ویژه تربیت اخلاقی قرار گیرد. از سوی دیگر، از روش‌های ارزشیابی که می‌توان آن را در ذیل روش خود ارزشیابی بیان کرد، روش مراقبه و محاسبه هستند. مراقبه و محاسبه رابطه نزدیکی با خود ارزیابی دارند. از این رو، شهید مطهری می‌گوید: منظور از مراقبه یعنی اینکه در هر حال و یا فعلی باید مراقب خود باشیم، مراقب اعمال خود. ایشان مراقبه را مادر همه مسائل اخلاقی می‌شناسند و آن را چیزی می‌داند که همیشه باید همراه انسان باشد؛ یعنی انسان باید همه حالت مراقبه داشت باشد. «وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَاَتُوا الزَّكَاةَ وَوَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجَدُّوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۱۱۰). محاسبه نیز از نظر شهید مطهری، به معنی حسابرسی از نفس خود به کار است. ایشان با اشاره به حدیث «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۷۳)، معتقدند: انسان باید پیش از آنکه که مورد حسابرسی قرار بگیرد، از سوی خداوند متعال، خود با بررسی همیشگی اعمال خود در درستی اعمال اطمینان یابد (همان، ص ۲۴۹).

۲-۴-۱. ارزشیابی مبتنی بر عمل

به عقیده شهید مطهری، همه دستورها و توصیه‌ها در پرتو عمل جنبه اخلاقی به خود می‌گیرند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴-۱۳۵). از نظر ایشان، صفات نیک و بد در اثر عمل در روح انسان جایگزین می‌شوند، و به صورت ملکه فاضله یا رذیله در می‌آیند (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۳۶). از این رو، با توجه به تأکید شهید مطهری به عمل در تربیت اخلاقی، می‌توان گفت: ارزشیابی مبتنی بر عمل یکی دیگر از شیوه‌های ارزشیابی در تربیت اخلاقی است. در ارزشیابی مبتنی بر عمل، فرد باید با اعمال خویش دانسته‌های خود را به مربی نشان دهد و به زبان و گفتار اکتفا نکند. در چنین ارزشیابی‌ای از متریبان خواسته می‌شود که درگیر تکالیف پیچیده شوند. پیام مهم این نوع ارزشیابی این است که آموخته‌های اخلاقی زمانی مطلوب هستند که از محدوده ذهن خارج شده، در عمل به کار روند و تبدیل به رفتار اخلاقی شوند و بر اساس معیارهای از قبل تعیین شده، توسط مربیان ارزش‌گذاری گردند (شمشیری و دوستداری، ۱۳۸۹).

۲. عناصر چهارگانه برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه روسو

۲-۱. اهداف تربیت اخلاقی

از نظر روسو، هدف عالی‌تر تعلیم و تربیت، باید رساندن انسان به درجات بالای اخلاق باشد. از نظر او، برترین جنبه انسان که او را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، وجدان اخلاقی یعنی توانایی تشخیص نیک از شر و گرایش به نیکی است. انسان پاک و نیک است. وجدان انسان ندایی آسمانی دارد و داور نیکی و بدی است. روسو، از لزوم پرورش خواسته‌های حقیقی و طبیعی و تبدیل حرص و تمایلات سو به تمایلات و گرایش‌های خلاق و مثمر ثمر سخن گفته، اظهار می‌دارد: اگر طبیعت جوان، مخوف و نابود نگردد، نهایتاً احساسات اخلاقی بزرگ، نظیر عشق، عدالت و وظیفه رشد خواهند کرد. اعتقادات روسو در زمینه پرورش اخلاقی افراد، ناشی از این امر است که وی اعتقاد دارد که انسان قادر است غرایزش را انتخاب کند (حسینی و صفدریان، ۱۳۹۲). به عقیده روسو، دو غریزه اصلی یعنی صیانت نفس و غریزه نوع‌دوستی، یا دیگرخواهی در طبیعت بشر وجود دارد. انسان اصالتاً خوب و همدم است و دارای وجدانی است که او را به داوری درباره

درستی و نادرستی چیزها قادر می‌سازد. از نظر روسو، درحالی که غرایز اولیه موجب اتحاد و یگانگی انسان‌ها می‌شوند، عقل آنها را از هم جدا می‌کند. از این‌رو، وجدان و عقل در کنار هم می‌توانند تمایلات انسان را محدود نمایند (والتر، ۱۹۷۳، ص ۱۶۵). از سوی دیگر، روسو معتقد است: جامعه انسان را به بند و فساد خواهد کشید. هر چه که از دست خالق عالم جل‌شانه بیرون می‌آید، از عیب و نقص مبراست. ولی به محض اینکه به دست اولاد آدم رسید، فاسد می‌شود (روسو، ۱۳۴۲، ص ۵). از این‌رو، روسو یک نگاه بدبینانه نسبت به جامعه داشت. وی معتقد بود: جامعه انسان را به تباهی می‌کشد و او را به شکلی تربیت می‌کند که در بزرگسالی می‌تواند یک موجود ترسناک باشد. او معتقد است: طبیعت انسان را نیک پدید آورده، ولی این جامعه است که او را شریر تربیت می‌کند. طبیعت انسان را آزاد آفریده، ولی جامعه او را بنده گردانیده است. طبیعت انسان را خوشبخت آفریده، ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است (شاوارده، ۱۳۵۱، ص ۴۸). از سوی دیگر، روسو بودن فرد در جامعه سالم را ضروری دانسته و معتقد است: به محض اینکه طفل شروع به تعقل و استدلال نمود، باید مواردی را که ممکن است خودش را با کودکان دیگر مقایسه کند، از وی دور داشت؛ زیرا از این مقایسه غیر از خودپسندی و حسد چیزی عاید او نمی‌شود؛ چون کودک باید در جامعه زندگی بکند، لازم است روابط اجتماعی را مطالعه نماید (روسو، ۱۳۴۲، ص ۱۴۵). با توجه به مطالب فوق، برای روسو تربیت اخلاقی دارای یک هدف کلی و یک مجموعه از اهداف واسطه‌ای است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. هدف غایی تربیت اخلاقی روسو

انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت، هدف غایی تربیتی اخلاقی روسو است. از نظر او، طبیعت کودک به طور ذاتی، نیک است. بدین علت، روسو توصیه می‌کند که طبیعت را ملاحظه کنید و راهی را که طبیعت برای شما مشخص کرده است، دنبال نمایید. از این‌رو، در نظر روسو، بازگشت به طبیعت، به معنای برگشتن به یک حالت حیوانی نیست، بلکه به معنای دادن یک موقعیت به انسان، برای متکامل ساختن خود به طور کامل و هماهنگ می‌باشد. لذا سعادت را فقط از طریق حفظ و نگهداری تمایلات در محدودی تعیین شده، به وسیله طبیعت می‌توان به دست آورد (همان، ص ۵۹).

۲-۱-۲. اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی روسو

۲-۱-۲-۱. دستیابی به فضیلت‌های اخلاقی

از نظر روسو، اگر کسی می‌خواهد در جامعه به سعادت و خوشبختی برسد و از نظر اخلاقی به مراتب

عالیه دست یابد، باید فضیلت‌های اخلاقی چون، مهربانی، راست‌گویی، درستکاری و عدم غرور و تکبر را در خود پرورش دهد و به آنها نایل شود (روسو، ۱۳۶۸، ص ۳۹۷).

۲-۲-۱. آزادی

یکی از اهداف واسطه‌ای تربیت اخلاقی روسو، در جهت نیل به هدف غایی، آزادی است. از نظر روسو، انسان آزاد آفریده شده است، اما همیشه در بند جامعه است (روسو، ۱۳۴۵، ص ۵). فردی که از آزادی اراده و نفس برخوردار است، می‌تواند از نظر اخلاقی رشد کند و به درجات بالای اخلاقی دست یابد. جامعه می‌خواهد ما را گرفتار آلودگی‌های اخلاقی کند، اما آن کس که آزاد باشد، می‌تواند خود را از بند جامعه آزاد سازد (روسو، ۱۳۶۸، ص ۹۷-۹۸).

۲-۲-۳. تواضع و اعتدال در رفتار و کسب دانش

روسو بر این عقیده است: در صورت کسب فضائل اخلاقی، انسان باید در رفتار و کردار خود معتدل‌تر باشد. اگر روزی به واسطه کسب فضائل و کمالات لایق این شدی که برای مردم سخن بگویی، با آنها طوری حرف بزن که وجدانت به تو دستور می‌دهد و ابداً به فکر این نباش که با سخن گفتن تو، آنها تو را مورد تمجید قرار دهند. همچنین، در کسب دانش نباید افراط ورزید که موجب بی‌عقیدگی می‌شود. اینکه فیلسوفان متکبر و خودپسند اغلب متعصب می‌شوند. شخصی که به دنبال دانش است، باید از افراط و تفریط دوری کند (روسو، ۱۳۴۲، ص ۲۲۰).

۲-۲. محتوای تربیت اخلاقی

محتوای تربیت اخلاقی که روسو برای انسان‌ها در نظر می‌گیرد، باید شامل طبیعت و درس زندگی باشد و از خود این منابع هم گرفته شود؛ یعنی اینکه نباید محتوای برنامه اخلاقی مصنوعی و ساختگی باشد.

۲-۲-۱. طبیعت

نباید غیر از دنیا، کتابی و غیر از حوادث، معلمی داشته باشیم. طفلی که می‌خواند فکر نمی‌کند، فقط می‌خواند، چیزی فرا نمی‌گیرد، تنها لغاتی می‌آموزد. کاری کنید که شاگرد شما در اعمال طبیعت دقت نماید، تا به‌زودی کنجکاو شود. اما برای تحریک کنجکاوای او، هرگز در ارضا آن عجله نکنید. مسائل را در دسترس او قرار دهید، ولی بگذارید خودش آن را حل نماید. نباید چیزی به گفته شما قبول کند، بلکه باید خودش آن را دریابد. نباید علوم را بیاموزد، بلکه باید آن را کشف نماید (همان، ص ۱۲۷).

امیل (شاگرد فرضی روسو)، از سن ده سالگی تا سن پانزده سالگی، برای تعلیم و تربیت فکری و عقلی آمادگی دارد، او خود این احتیاج را حس می‌کند و شناسایی تاریخ، جغرافیا، حساب و موسیقی برای او نوعی بازی و سرگرمی است. امیل، هیچ‌گونه کتابی نخواهد خواند؛ زیرا روسو معتقد است: کتابی که ارزش خواندن داشته باشد وجود ندارد. تنها کتابی را که روسو توصیه می‌کند، داستان روبنسون کروزوئه است (شاووراده، ۱۳۵۱، ص ۸۶). من اطفال را از قید انجام وظایف درسی آزاد می‌نمایم؛ یعنی کتاب را که بزرگ‌ترین وسیله بدبختی آنهاست، از ایشان دور می‌سازم. امیل در ۱۲ سالگی هنوز درست نمی‌داند کتاب چیست. به من خواهید گفت: بالاخره باید خواندن را یاد بگیرد. قبول دارم، ولی باید وقتی خواندن را یاد بگیرد که برای او نتیجه داشته باشد، پیش از این کار برای او موجب خستگی و افسردگی است (روسو، ۱۳۴۲، ص ۹۸). خواندن کتاب ضرر دارد؛ زیرا فقط به شاگرد یاد می‌دهد از آنچه نمی‌فهمد، صحبت کند. تا مدتی در کتابخانه امیل بیش از یک کتاب نخواهد بود و آن رابینسون کروزوئه است؛ چون این کتاب از یک نفری گفت‌وگو می‌کند که به تنهایی برای تأمین زندگیش کار می‌کند (همان، ص ۱۴۵). علوم نظری، به هیچ وجه برای کودکان مناسب نیست؛ زیرا هنوز نمی‌تواند مفاهیم را مورد استفاده قرار دهند. معارف نظری فقط بعد از دوره جوانی سودمند هستند. اطلاعات امیل طبیعی و منحصرأ مادی است. او حتی هنوز اسم تاریخ را هم نشنیده است، و نمی‌داند فلسفه یا اخلاق چیست. او روابط اصلی را که بین انسان و اشیا بر قرار است، می‌شناسد. اما از روابط اخلاقی که آدمیان را به هم مربوط می‌سازد، اطلاع ندارد. او خوب نمی‌تواند مفاهیم و معانی را تعمیم نماید، و از عهده تجرید هم خوب بر نمی‌آید. او صفاتی را که در بعضی اجسام مشترک است، می‌بیند. اما این صفات را به صورت مجرد مورد مطالعه قرار نمی‌دهد. فضای مجرد را به وسیله صور هندسی آموخته است و کیفیت مجرد و مطلق را به وسیله علائم جبری یاد گرفته است. این اشکال و علائم تکیه‌گاهی است که حواس او هر وقت از تجرید خسته می‌شود، به آن تکیه می‌دهد، و استراحت می‌کند. او هیچ وقت در صدد نیست ماهیت اشیا را بشناسد، بلکه فقط می‌خواهد از روابطی که به نفع او در آن است، آگاه گردد. برای آنچه که خارج از خود اوست، نسبت رابطه‌ای را که با شخصی وی دارند، ارزش قائل می‌شود (همان، ص ۱۶۸). من نمی‌خواهم درس‌های عادی، که به وسیله بیگانگان و کشیش‌ها طرح‌ریزی می‌شود، به بچه‌ها داده شود (روسو، ۱۳۴۵، ص ۲۰۶). اگر می‌خواهید همیشه به راه درست بروید، همواره به دستور طبیعت عمل کنید (همان، ص ۲۴۴) روسو معتقد است: بهترین برنامه تربیتی برای سال‌های اولیه زندگی کودک، آزادی عمل و فراهم آوردن و سایل رشد طبیعی است (شاووراده،

۱۳۵۱، ص ۸۵). بنابراین، با توجه به مطلب فوق چنین بر می آید که روسو، بر محتوای که به صورت طبیعی و نتیجه طبیعت اوست، تأکید دارد و تربیت اخلاقی خوب را برگرفته از طبیعت می داند و محتوای اخلاقی، باید همان درس های طبیعت باشد.

۲-۲-۲. درس زندگی

همچنین روسو معتقد است: نخستین درسی که باید به متربی داد، درس زندگی و چگونه استفاده از تجربه است. در زندگی طبیعی، چون همه افراد مساوی هستند، سرنوشت همه آنها فقط این است که آدم بشوند، و هر کس برای آدم شدن، تربیت شد ممکن نیست آن کارهایی را که به عهده آدمیان است، خوب انجام ندهد. برای من تفاوت نمی کند که برای شاگردم شغل لشگری، روحانی و قضایی در نظر بگیرند. طبیعت می گوید: پیش از هر حرفه ای که پدرت برای تو پیش بینی کرده است، باید حرفه آدم بودن را بیاموزد. بدین جهت، من می خواهم نخست حرفه زندگی کردن را یاد بدهم. قبول دارم که بعد از پایان پرورش، که به او داده ام نه قاضی خواهد بود و نه سرباز و نه کشیش، اما پیش از هر چیز انسان خواهد بود؛ یعنی در صورت لزوم وظیفه انسانیت خود را به خوبی دیگران انجام خواهد داد (روسو، ۱۳۴۲، ص ۱۵). بنابراین، محتوای اخلاقی دربر دارند قوانین زندگی کردن باشد و هم از خود زندگی گرفت شود.

۳-۲. روش های یاددهی - یادگیری

۳-۲-۱. آزادمنشانه

روسو بر این عقیده است که پرورش انسان، با زور و سلب آزادی او انجام می گیرد. روسو در ابتدای کتاب *قراردادهای اجتماعی* این گونه بیان می کند: انسان آزاد آفریده شده است، اما همه جا در بند است (روسو، ۱۳۴۵، ص ۱۱). روسو در آغاز کتاب *امیل* هم می گوید: «هر چه از دست پروردگار عالم بیرون می آید، از عیب و نقص مبری است. ولی به محض اینکه به دست اولاد آدمی برسد فاسد می شود» (روسو، ۱۳۴۲، ص ۵). روسو بر این عقیده است که تربیت اخلاقی، باید به صورت آزادانه صورت گیرد؛ هیچ تلاشی با اجبار به ثمر نمی انجامد. هر وقت کار می کند، نباید تصور کند که فرمان می برد. هر وقت شما برایش کاری انجام می دهید، نباید فکر کند که فرمان می دهد، باید در اعمال خودش و کردار شما، چیزی جز آزادی نبیند. به نیروی ضعیف او تا حدی کمک کنید که آزاده بار بیاید نه مطیع. باید از درک کمک های شما خجل باشد. آرزوی زمانی را بکشد که بتواند از آن چشم پو شد و افتخار داشته

با شد که خودش به خود کمک کند (بلاغت، ۱۳۸۶). بنابراین، روش آزادمنشانه یکی از روش آموزش مفاهیم اخلاق، برای هر انسانی از نظر روسو می‌باشد.

۲-۳-۲. الگوگیری

به نظر روسو، راه درست تربیت، همانا راه طبیعت است. از این رو، نخستین کار مربی باید شناختن کودک و قانون‌های طبیعی رشد باشد. تا/میل به ۱۲ سالگی نرسد، از روی کتاب به او درس نمی‌دهد، بلکه او را بر آن می‌دارد، تا در کتاب طبیعت مطالعه کند. در آنچه پیرامون او ست دقت و تجربه نماید و از این راه، حواس خود را پرورش و از راه بازی و ورزش نیرومند شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). روسو عقیده دارد: طبیعت بهتر الگو برای شناخت و یادگیری افعال اخلاقی هستند. فردی می‌تواند به اخلاقیات دست یابد که پیرو طبیعت باشد.

همچنین روسو معلم را راهنمای مربی در تربیت می‌داند و تأکید می‌کند که معلم، خود اول از همه باید به افعال اخلاقی پایبند باشد. به یاد داشته باشید پیش از آنکه به خود جرأت دهید، انسانی را تربیت کنید، باید خودتان به خوبی تربیت شده باشید. باید بتوانید خودتان را از هر لحاظ سرمشق قرار دهید (روسو، ۱۳۴۲، ص ۲۱).

تربیت اخلاقی کودک باید به وسیله مربی و معلم صورت گیرد که پایبند به اخلاقیات است، قصد او ظاهر فریبی نباشد. ای آموزگاران، ظاهر سازی را ترک کنید. واقعاً پرهیزکار و نیک باشید. باید رفتار خوب شما، نخست در خاطر شاگردان شما نقش ببندد، پس در قلبشان تأثیر کند، من به جای اینکه بسیار زود از شاگرد خود بخواهم که صدقه بدهد، ترجیح می‌دهم خودم در حضور او این کار بکنم (همان، ص ۸۲). او شاگرد خود را تشویق می‌کند تا از الگوی خوب تقلید کند. او منظره، صحنه‌ها و تجربیات مناسبی را در زمینه شرایط صحیح رفتار شاگرد و آمادگی او برای زندگی فراهم می‌سازد (اولیچ، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱).

۲-۳-۳. تجربه

نباید به شاگرد دستور شفاهی داد. بگذارید تنها تجربه او را تعلیم دهد. بنابراین، باید تربیت اولیه منحصرأ منفی باشد. ولی همیشه در طبیعت طفل دقت نمایید تا بتوانید روحیه او را کشف کنید (روسو، ۱۳۴۲، ص ۷۱). از این رو، در شیوه تربیتی روسو، معلم شخصی آسان‌گیری است که همراه شاگردان خویش به یادگیری می‌پردازد. با اینکه روسو اهمیت فکری علوم و هنرها را تصدیق می‌کند، ولی بر

اهمیت تجربه مستقیم فرد از محیط طبیعی تأکید می‌کرد (همو، ۱۳۸۸، ص ۸۴). با توجه به مطالب فوق، روسو در تربیت اخلاقی، به کسب تجربه در زمینه اخلاقیات تأکید دارد.

۲-۳-۴. عقلانی

بهترین تربیت آن است که شخص را عاقل بار بیاورد. ولی مربیان امروزی می‌خواهند فقط با دلایل عقلانی، طفل را به این مرتبه برسانند. مثل این است که کسی بخواهد کاری را از آخر شروع کند. نتیجه عملی را آلت انجام آن عمل قرار دهد. اگر کودکان دلایل عقلی را می‌فهمیدند، دیگر احتیاج به تربیت نداشتند. اگر از اول طفولیت با کودکان به زبانی صحبت کنیم که نمی‌فهمد، آنها را عادت می‌دهیم کلمات بیهوده و بی‌مورد استعمال نمایند. آنچه با ایشان گفته می‌شود، به عقل خود می‌سنجد. خویشتن را به اندازه استاد خود عاقل بدانند. در نتیجه، سرکش و طالب جروبحث بار بیایند. همه کارهای که به عقیده شما طفل از روی عقل انجام داده است، عقلانی نبوده، بلکه نتیجه حس آز، ترس و خودپسندی است که در وی تحریک نموده‌اید (همو، ۱۳۴۲، ص ۶۷). روسو در جای دیگر از کتاب *امیل* می‌گوید:

عقل پایه و اساس تربیت اخلاقی است. تا فرد از نظر تربیت عقلانی به شرایط مطلوب نرسد نمی‌تواند به اخلاقیات دست یابد. عقل است که به شما می‌گوید آیا این یک فعل رفتاری مطلوب است یا خیر و در نهایت، برای رسیدن به تربیت اخلاقی اول باید روش عقلانی را جدی گرفت (همان، ص ۸۷).

۲-۳-۵. تربیت منفی

روسو در تربیت اخلاقی، به‌ویژه بر مفهوم تربیت منفی تکیه می‌کند. لازم نیست برای کودکان درباره اهمیت راستی و درستی سخن بگوییم. کافی است دورویی را به آنان نیاموزیم و به دروغ گفتن و ادارشان نکنیم. به جای پند و اندرز و همچنین منع کردن و بازداشتن، بهتر است زمینه‌ای برای حرکت، فعالیت، بازی و ورزش پدید آوریم. به نظر روسو، روش تربیت در ست تربیت منفی است؛ یعنی برای اینکه طبیعت کودک بتواند آزادانه رشد کند، باید او را از جامعه دور نگه داشت تا به سن عقلی برسد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸). روسو، همچنین در مورد روش تربیت منفی اعتقاد بر این دارد که نیازی نیست والدین به فرزندان خود بگویند: چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؛ فقط باید آنها را از کارهای انحرافی دور نگه داشت (دوری از محیط‌های آلوده به فساد)، همچنین آنها را تحت فشار قرار ندهیم تا برای انجام کارهای خود، دلیل بیاورند. در صورت پافشاری والدین برای دلیل کارها، کودکان مجبور به دروغ‌گویی می‌شوند. روسو به این نوع تربیت، «تربیت منفی» می‌گوید. با توجه با آراء روسو

در باب تربیت اخلاقی، می‌توان گفت: روسو در مورد تربیت اخلاقی قائل به دو چیز است: ۱. انسان به هنگام تولد دارای فطرتی پاک است. جامعه است که او را به سمت فساد و آلودگی سوق می‌دهد؛ ۲. تربیت منفی می‌تواند روشی باشد در تربیت اخلاقی؛ بدین معنا که نیاز نیست کسی به فرد یاد دهد که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد؛ فقط باید افراد را از شرایط فساد آلوده دور کرد. در این صورت، آنها خود یاد خواهند گرفت که به سمت اعمال فاسد نروند و طبیعت راه درست زندگی کردن را به افراد نشان خواهد داد. من می‌گویم: آموزش و پرورش خوب، باید منفی باشد. اگر از ظهور فساد جلوگیری کنید، به اندازه کافی به پیدایش تقوا کمک نموده‌اید (روسو، ۱۳۳۸، ص ۲۰۸). از این رو، به نظر روسو همانا بهترین راه تربیت کودک، پیروی از راه طبیعت است. اگر می‌خواهید کودکان تربیت بهتری داشته باشند، او را به دست طبیعت بسپارید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸).

۲-۳-۶. فعال

بگذارید کودک خود مسائل را حل کند. مسائل را در دسترس او قرار بدهید. ولی بگذارید خودش آن را حل کند. نباید چیزی را به گفته شما قبول کند، باید آن را خودش دریابد. نباید علوم را بیاموزد، بلکه باید آن را کشف کند. هنر معلم در این است که کاری کند تا دانش‌آموزان از درس لذت ببرند، اما برای اینکه این لذت حاصل شود، نباید فکر دانش‌آموز در برابر گفته‌های شما بیکار بماند؛ یعنی برای فهم هیچ‌گونه کوششی نکند، باید همیشه مطالب را فهماند، اما لازم نیست همیشه، همه چیز را گفت. آن کس که همه چیز را می‌گوید، چیزی زیادی نخواهد داد. اگر دانش‌آموز اشتباه کرد، بگذارید بکند و خطای او را تصحیح نکنید. صبر کنید به اشتباه خود پی‌ببرد و خودش آن را تصحیح کند (روسو، ۱۳۴۲، ص ۱۹۱). از این رو، تربیت اخلاقی هم باید به شیوه فعال برای تأثیر بیشتر انجام گیرد.

۲-۳-۷. اکتشافی

روسو به اهمیت اکتشافی بودن آموزش پی برده بود، به همین دلیل تأکید دارد که معلمان و مربیان بگذارند تا مرتباً خود به اکتشاف علوم و مفاهیم دست بزنند. در این زمینه، او می‌گوید: اجازه دهید طفل خود حقایق را کشف کند؛ زیرا اگر منبع اطلاعات را در ذهن وی جانشین استدلال کنید، دیگر استدلال نخواهد کرد. اگر در کودک نفوذ کلام را جایگزین عقل سازد، دیگر تعقل نخواهد کرد، بعدها هر روز تابع عقیده تازه‌ای خواهد شد (همان، ص ۱۲۷).

۸-۳-۲. عادت ندادن

تنها عادتی که باید بگذارید کودک پیدا کند، این است که به هیچ چیز عادت پیدا نکنند. کودک باید به جای استفاده از عادت، قوای مختلف خود را به کار ببندد و در سایه استفاده از آنها، به رشد و تکامل خود ادامه دهد (همان، ص ۴۳).

۴-۲. روش‌های ارزشیابی

۱-۴-۲. مشاهده

به نظر روسو، همانا بهترین راه تربیت کودک پیروی از راه طبیعت است. اگر می‌خواهید کودکان تربیت بهتری داشته باشد، او را به دست طبیعت بسپارید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). با توجه به این اندیشه روسو، می‌توان گفت: والدین و مربیان در مواردی باید نظاره‌گر کارهای کودکان خود باشند. بدین صورت، می‌توانند بفهمند که هر یک از آنان، چه میزان آموزش‌ها خود را یاد گرفت است. از سوی دیگر، یکی از روش‌های که ذیل روش مشاهده قرار می‌گیرد، روش ارزشیابی عملی است. به نظر روسو، مربیان باید به صورت عملی به کاری واداشته شوند. همه آموزش به صورت نظری نباشد و ارزشیابی هم در این مورد می‌تواند به صورت ارزشیابی عملی از دانش آنها صورت گیرد. بسیار بد است که جوانان را به میدان زندگی بفرستید، در صورتی که فقط اطلاعات نظری دارند (روسو، ۱۳۴۵، ص ۳۴). بنابراین، روش مشاهده در مسائل اخلاقی، می‌تواند یکی از راه‌های ارزشیابی افعال اخلاقی افراد باشد. در همین راستا، می‌توان از روش عملی هم استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی از منظر شهید مطهری و روسو تحلیل شد، و تبیین گردید که هدف نهایی برنامه درسی تربیت اخلاقی در نظر شهید مطهری، رساندن انسان به تقرب الهی است. در نظر روسو، هدف تربیت اخلاقی انطباق و هماهنگی کامل با طبیعت است. روسو کار تربیت را بیش از هر چیز، در نگهداشتن طبیعت انسانی از پلیدی‌های جامعه می‌شمرد.

محتوای تربیت اخلاقی از منظر شهید مطهری، قرآن، قصص و حکایت و تاریخ است که به مطالعه در ابعاد مختلف گفته‌های قرآنی و احادیث اشاره دارد. در حالی که از نظر روسو، محتوای تربیت اخلاقی به دو بخش «طبیعت و تجربه» تقسیم می‌شود. طبیعت، یعنی اینکه نباید غیر از دنیا کتابی و غیر از حوادث معلمی داشته باشیم. روسو بیان می‌کند که «کاری کنید که شاگرد شما در اعمال طبیعت دقت

نماید، تا به زودی کنجکاو شود». همچنین اشاره می‌کند که «مسائل را در دسترس او قرار دهید، ولی بگذارید خودش آن را حل نماید. نباید چیزی به گفته شما قبول کند، بلکه باید خودش آن را دریابد. نباید علوم را بیاموزد، بلکه باید آن را کشف نماید. محتوای «تجربی» اشاره به این دارد که نخستین درسی که به دانش‌آموز باید داده شود، درس زندگی و چگونگی بهره‌مندی از تجارب آن است.

روش‌های یاددهی و یادگیری در تربیت اخلاقی از منظر شهید مطهری، عبارتند از: الگوپذیری، آزادمنشانه، تشویق و تنبیه، عادت دادن، موعظه، عملی، امر به معروف و نهی از منکر، حقیقت‌جویی، تعقل، تبشیر و انذار. از نظر روسو، روش‌های تربیت اخلاقی عبارتند از: روش آزادمنشانه، الگوگیری، تجربه، عقلانی، تربیت منفی، فعال، اکتشافی، عادت ندادن. در استفاده از روش‌های یاددهی و یادگیری در برنامه درسی، تربیت اخلاقی مشابهت‌هایی در نظریات شهید مطهری و روسو وجود دارد. این مشابهت در استفاده از روش‌های الگوگیری، آزادمنشانه، تعقل و عقلانیت، حقیقت‌جویی و کشف حقایق، عملی و تجربه می‌باشد.

شهید مطهری، برای ارزشیابی در برنامه درسی تربیت اخلاقی، روش‌های خودارزیابی و ارزشیابی مبتنی بر عمل را معرفی می‌کند. در روش خودارزیابی، متربی باید از درون خود شروع کند و به ارزشیابی خود بپردازد تا در مسیر صحیحی از تربیت، به‌ویژه تربیت اخلاقی قرار گیرد. شهید مطهری، به روش مراقبه و محاسبه، که در ذیل رئوس خودارزیابی است، اشاره می‌کند. وی بیان می‌کند: در این حالت فرد باید در همه حال و در همه اعمال، مراقب رفتارهای خود باشد. در ارزشیابی مبتنی بر عمل نیز اعمال و رفتارهای اخلاقی متربی بر اساس معیارهای از قبل تعیین شده توسط مربیان ارزش‌گذاری گردند. از منظر روسو، ارزشیابی در برنامه درسی تربیت اخلاقی از طریق مشاهده که در آن با مشاهده اقدامات متربیان، می‌توان به میزان فراگیری اثربخش آموزش‌های مورد نظر پی برد، امکان‌پذیر است. در مجموع می‌توان گفت: ارزشیابی در نظریات شهید مطهری، درونی و بیرونی و در نظریات روسو صرفاً بیرونی است.

منابع

- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۳۷، *غررالحکم و دارالکلم*، تهران، چاپ ایران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- امیری، مهدی و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی عوامل و عناصر تشکیل دهنده برنامه درسی با قرآن کریم»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال ششم، ش ۱۲، ص ۹۷-۱۱۸.
- امین، محسن، ۱۳۷۶، *سیره معصومان*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، سروش.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۸۴، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، بوستان کتاب.
- اولیچ، رابرت، ۱۳۷۵، *مریضان بزرگ*، ترجمه علی شریعتمداری، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۰، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- بلاغت، رضا، ۱۳۸۶، «معلمان فیلسوف: معلمان از منظر ژان ژاک روسو»، *رشد معلم*، سال هیجدهم، ش ۲۰۸، ص ۲۰-۲۲.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۴، «تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی»، *تربیت اسلامی*، سال اول، ش ۱، ص ۶۷-۹۲.
- بیوک‌زاده، علی، ۱۳۸۵، «اوه‌رها: نگاهی با کارنامه شهید مطهری در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای دین»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال پانزدهم، ش ۵۸، ص ۴-۲۸.
- بازشی، سعید، ۱۳۸۱، *تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ح‌سینی، تقی‌آقا و صدیقه صفدریان، ۱۳۹۲، «مقایسه تعلیم و تربیت کودکان از دیدگاه ابن سینا و ژان ژاک روسو»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال نوزدهم، ش ۹۹، ص ۸۱-۱۰۴.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۳۸، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه منوچهرکیا، تهران، گنجینه ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۴۲، *امیل یا آموزش و پرورش*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، سهامی عام.
- _____، ۱۳۴۵، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه منوچهرکیا، تهران، گنجینه ناصر خسرو.
- _____، ۱۳۸۸، *اعترافات*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، نیلوفر.
- رهنما، اکبر، ۱۳۷۸، *بررسی، تجزیه و تحلیل خاستگاه‌ها، غایات و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی*، رساله دوره دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- شاملی، عباسعلی و همکاران، ۱۳۹۰، «برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال سوم، ش ۲، ص ۷۷-۹۸.
- شاورده، موریس، ۱۳۵۱، *استادان بزرگ تعلیم و تربیت*، ترجمه احمد قاسمی، تهران، فرانکلین.
- شم‌شیری، بابک و اعظم دو ستداری، ۱۳۸۹، «تبیین دیدگاه‌های اخلاقی شهید مطهری و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن»، *مطالعات اسلامی*، سال اول، ش ۲، ص ۱۳-۴۴.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۴۸، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- طیبی، زینب، ۱۳۸۹، *سیره پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فرهینی فراهانی، محسن و همکاران، ۱۳۸۸، «بررسی تربیت اخلاقی از منظر امام صادق^ع: مبانی، اصول و روش‌های تربیتی»، *دانشور رفتار*، سال شانزدهم، ش ۳۹، ص ۶۵-۷۹.

قبری، بخش علی و طاهره ندیمی تهرانی، ۱۳۹۱، «عوامل تربیتی آسیب‌زا بر نگرش و عملکرد دینی انسان به روایت امام علی^ع و ژان‌ژاک روسو»، *اخلاق*، سال دوم، ش ۷، ص ۱۲۷-۱۶۶.

قندیلی، سیدجواد، ۱۳۸۷، «بررسی واژه‌ها و مفاهیم اساسی برنامه درسی در قرآن و حدیث»، *علوم انسانی*، سال شانزدهم، ش ۷۳، ص ۳۷-۵۹.

کاردان، علی محمد، ۱۳۸۱، *سیر آراء تربیتی در غرب*، تهران، سمت.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۰ق، *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمرئی، تهران، اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار انوار*، بیروت، موسسه الوفاء.

محمدری شهری، محمد، ۱۳۸۱، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۹۰، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۹۱، *هدف زندگی*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۸۶، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۸۵، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۸۴، *اسلام و نیازهای زمان*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۸۲، *ده گفتار*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۷۹، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.

____، ۱۳۷۷، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.

ملکی، حسن، ۱۳۹۰، *برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)*، مشهد، پیام اندیشه.

____، ۱۳۸۴، *تعلیم و تربیت اسلامی: رویکرد کلان‌نگر*، تهران، عابد.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۸۹، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری.

نجازادگان، فتح‌الله، ۱۳۸۸، *رہبافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی*، قم، معارف.